

باز گردان چند شعر از شمس لنگرودی به انگلیسی

ترجمه: احمد پوری

Look. How aged the dreams are getting
leaving the world
not having found you.

باغبان جهنم (شعر ۴)

نگاه کن چه پیر می شوند
رؤیاهایی که تو را نیافته جهان را ترک می کنند

۲۶ آذر ۷۹

Now that the death
is adjusting its watch
and asking your name,
let me whisper in your ear
this very life even
was wonderful.

باغبان جهنم (شعر ۵)

اکنون که مرگ ساعت خود را کوک می کند
و نام تو را می پرسد
بیا در گوشت بگویم
همین زندگی نیز
زیبا بود.

۲۶ آذر ۷۹

To this world
I didn't enter searching for anyone
From this world
I didn't set off looking for anybody

I did want
what I couldn't find
And did find
what I didn't want.

I tasted in the world
the sweetness and bitterness of the words

به این جهان
به جست و جوی کسی نیامده بودم
و از جهان
به جست و جوی کسی نرفتم.

خواستم
آنچه را که نمی یافتم
یافتم
آنچه را که نمی خواستم.
شیرین و تلخ
لفظهای جهان را چشیدم



and thanked
the blind hostess.

باغبان جهنم (شعر ۷)

و سپاس گفتم
کدبانوی کور را.

۲۹ آذر ۷۹

I can write a poem
with a heart
in which the beheaded deer
are galloping.

شعرها می‌توانم بنویسم
با قلبی
که آهوان سربریده در آن می‌تازند.

Give me back my dreams
my paper
my pen.
Give me back the freshness of my fingers
and tell me
on what direction
I should write my name.

رؤیاهایم را به من بدهید
کاغذم
مدادم
جوانی انگشت‌هایم،
و به من بگوئید
نامم را از چه جهت می‌نویسند.

Your prison
has wiped off the alphabet
from my memory.

زندان شما
حروف الفبا را از یادم برده است.

۶ دی ۷۹

باغبان جهنم (شعر ۱۲)

In the summer shore
words of light
words of water
words of sand
are writing the book of you.

بر ساحل تابستانی
کلماتی از نور
کلماتی از آب
کلماتی از شن...
و کتاب تو را می‌نویسند.

Now you are living
in the currents of the sea
in the inscription of the wind
the sigh of the salt
mouth of the shell

و تو اکنون بر دریاها روانی، کتیبه‌ی بادها!
در آه نمک
دهان صدف
ترنم ماهیان



song of the birds.
And the seagulls are diving
between the waves
to drink a gulp of your name
which offers them more thirst.

پنجاهوسه ترانه‌ی عاشقانه (شعر ۳۱)

دعای پرندگان
و پرندگان دریایی بال می‌زنند، در فاصله‌ی
موج‌ها
تا جرعه‌یی از نامت را بنوشند
سرمایه‌ی تشنگی!

۸۲/۵/۲

Tears were
the present of my birth
but laughter
was what you taught me.

I was a stone
you changed me into mountain
I was snow
you thawed me.
I was water
you led me to the sea.

I already knew what weeping is
you presented smiling
to me.

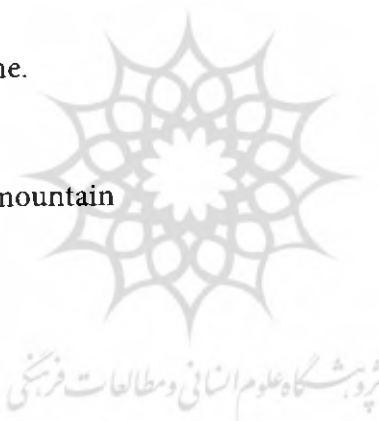
پنجاهوسه ترانه‌ی عاشقانه (شعر ۴۰)

هدیه‌ام از تولد
گریه بود
خندیدن را
تو به من آموختی.

سنگ بوده‌ام
تو کوهم کردی
برف می‌شدم
تو آبم کردی
آب می‌شدم
تو خانه‌ی دریا را نشانم دادی.

می‌دانستم گریه چیست
خندیدن را
تو به من هدیه کردی.

۸۲/۶/۱۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی